

# امنیت؛ مفاهیم، مبانی و رویکردها

## قسمت دوم: رویکرد اسلامی

محمدرضا احمدی

دکترای مدیریت استراتژیک

و عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

### ۱. چکیده

در قسمت اول مقاله - که در شماره پیشین تقدیم شد - با مفاهیم اساسی رایج و رویکردهای کلی درباره امنیت و ابعاد آن و چگونگی دستیابی به این گوهر گرانبهای حیات جمعی انسان آشنا شدیم و به طور اختصار به نقد و بیان کاستیهای هر یک از این رویکردها پرداختیم.

در این قسمت از مقاله - که به دلیل اهمیت و گستردگی مفهومی در دو بخش تنظیم گردیده - به تبیین و تشریح رویکرد اسلامی می‌پردازیم. در بخش نخست با برخی مباحث کلی که پیش نیاز بخش اصلی مقاله‌اند و مفروضات آن را در بر می‌گیرند، آشنا می‌شویم. در این بخش، عناصر اصلی ساخت اجتماعی، روابط سه‌بعدی انسان در ساحت حیات اجتماعی، سیر تطور و تحول این روابط سه‌بعدی در طول حیات تاریخی بشر، منشأ تعارض‌ها و ستیزه‌گری‌های انسان و نهایتاً گونه‌شناسی انسان از نظری ستیزه‌گری با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین (ع) به بحث گذاشته شده همچنین تعارضات و کشمکش‌های انسان در دو بعد درونی و بیرونی توضیح داده شده و به عنوان نتیجه کلی، تعارضات درونی زبرنا و تعارضات بیرونی انسان رو بنا تشخیص داده شده و لازمه تأمین امنیت حقیقی و همه‌جانبه انسان، حل این دو نوع تعارض دورنی و بیرونی او معرفی گردیده است.

بخش دوم مقاله که به بیان رویکرد کلی اسلام برای تأمین امنیت بشر می‌پردازد، با تکیه بر مفروضات بخش نخست، ضمن بیان مبانی اصلی امنیت، طرح جامع امنیت از طریق تشکیل نظام «امت واحده» با تکیه بر دکترین جهاد اکبر و دکترین جهاد اصغر و مراحل تحقق این آرمان اسلامی در معرض قضاوت خواننده گذاشته شده است.

کلید واژه‌ها: ساخت اجتماعی، روابط انسانی، ستیزه‌گری، تعارضات درونی، تعارضات بیرونی، ایمان، امنیت، امت واحده، دکترین جهاد اکبر و جهاد اصغر.

## ۲. مقدمه و زمینه بحث

چنان که در قسمت اول مقاله نشان داده شد، امنیت به لحاظ شکل و محتوا و نیز مفهوم و ساختار به یک اندازه ابهام‌آمیز است و رویکردهای کلی اندیشمندان و نظریه‌پردازان نتوانسته این ابهام را برطرف سازد.

این رویکردهای کلی که در طیفی گسترده از واقع‌گرایی مطلق تا آرمانگرایی مطلق ارائه شده، متأسفانه نتوانسته جامعه بشری را در دستیابی به این دُر نایاب و گوهر گرانبها یاری نماید. هر یک از آنها به نوعی با کاستی و اشکال مواجه بوده و با واقعیت‌های سرشت و طبیعت آدمی و قوانین و سنن الهی حاکم بر عرصه تحولات اجتماعی و تمدنی بشر ناهماهنگ و ناهمگون است و در عمل نیز عدم کارایی خود را به اثبات رسانده‌اند.

در این میان، دین مبین اسلام، که با رسالت جهان شمول و ابدی خود، داعیه تأمین صلاح و فلاح مادی و معنوی انسان را در دنیا و آخرت دارد، به دلایلی چند نتوانسته است این نیاز اصلی و اساسی بشر را تأمین کند؛ زیرا، جز دوره کوتاه صدراسلام صحنه آزمونی جدی برای آموزه‌های اصیل خود نیافت و به دلیل انحراف خسارت‌باری که در رهبری و امامت جامعه اسلامی رخ داد، در عرصه‌هایی هم که به آزمون گذاشته شد، با جفای مسلمانان روبه‌رو گشت و آن گونه که شایسته بود بدان عمل نکردند و بشر حلاوت و شیرینی آن را به‌طور کامل نچشید. از سوی دیگر، عامه مسلمانان به علت دوری از منبع زلال عترت در تفسیر وحی به کزراهه رفتند و متمسکین به تقلین نیز یا مجال کافی نیافتند و یا با قصور و تقصیر روبه‌رو شدند.

به هر حال، در شرایط فعلی که حوزه فرهنگی - تمدنی اسلام از یک سو در چالش تاریخی، همه‌جانبه و سرنوشت‌ساز با داعیه‌داران تکامل‌ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی

بشر و رسیدن به پایان تاریخ در لیبرالیسم، دموکراسی و سرمایه‌داری مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد قرار گرفته و از سوی دیگر، در بی نظیرترین منطقه ژئوپلیتیکی جهان موفق به استقرار حاکمیت اسلامی با قرائت اصیل و صحیح آن بر مبنای علوم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و تمسک به ثقلین گردیده، استخراج و تبیین آموزه‌های آن در پاسخگویی به نیازهای اصلی و اساسی انسان، در این هم‌آوردی فرهنگی و تمدنی، وظیفه هر مسلمان متعهد به ویژه فرهیختگان و اندیشمندان صاحب نظر است.

این مختصر، تلاشی است با این باور؛ اما بسیار ناقص و نارسا و گامی است کوچک و نخستین در این مسیر مقدس و طولانی. بدین امید که بضاعت اندک علمی نگارنده با همت عالی و تلاش محققانه دین پژوهان متعهد جبران گردد و گامهای استوار و بلند در این مسیر برداشته شود.

### بخش نخست: مباحث کلی

#### ۳. عناصر ساخت اجتماعی از نظر قرآن

مبنا و اصل اساسی در ساخت اجتماعی در بینش قرآنی، «خلافت» و جانشینی انسان برای خداست که سه عنصر اصلی دارد:

- خدا که جانشینی خود را به انسان وا گذاشته است؛

- انسان که از جانب خداوند به عنوان جانشینی برگزیده شده است؛

- «طبیعت» که موضوع جانشینی است؛<sup>۱</sup>

از این نظرگاه، انسان به صرف انسان بودن دارای حرمت، منزلت و کرامت ذاتی است:

و لقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات.<sup>۲</sup>

به تحقیق ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم و آنها را در خشکی و دریا به حرکت در

آوردیم و از چیزهای پاکیزه آنها را روزی دادیم.

نکته مهم در این کرامت و شرافت ذاتی آن است که همه انسانها را یکسان در نظر گرفته، و هر فردی را که واجد معنای انسانیت است، شایسته چنین شرافتی دانسته و اختلافات اعتباری و عنصری را ملغی شمرده است. مبتنی بر این اصل اساسی، پیامبر اکرم (ص) در یکی از خطابه‌های تاریخی خود به صراحت فرمود:

همه شما انسانها از آدم (ع) هستید و آدم (ع) نیز از خاک آفریده شده! هیچ گونه برتری برای عنصر عربی بر نژاد عجمی (غیر عربی) نیست مگر به پرهیزگاری.<sup>۳</sup>

از نظر قرآن، اختلافات نژادی و قبیله‌ای، نوعی گروه‌بندی طبیعی برای شناسایی است و بس و در بردارنده هیچ امتیاز و برتری نژادی و یا قبیله‌ای بر نژاد یا قبیله دیگری نیست:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر.<sup>۴</sup>

هان ای مردم! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را به صورت قبیله‌ها و نژادهای گوناگون قرار دادیم تا موجب شناسایی و تفاهم شما گردد. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما است. و خداوند دانا و آگاه است.

در انسان‌شناسی قرآن، حتی اختلاف مراتب توانایی‌ها و استعدادهای طبیعی افراد مختلف بشر نیز تنها وسیله‌ای برای ایجاد وفاق و همبستگی و وابستگی متقابل است تا جامعه بشری به عنوان یک واحد ارگانیک، قانونمند، همبسته و هدفمند شکل گیرد و در بستر حیات اجتماعی، شخصیت راستین انسان که همان رسیدن به مقام خلافت و جانشینی خدا و کسب فضائل و مکارم الهی و خداگونگی است، شکل گیرد:

أهم یقسمون رحمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریا و رحمة ربک خیر مما یجمعون.<sup>۵</sup>

آیا آنها [که به دلیل قومی را بر قومی دیگر برتر می‌دانند] رحمت پروردگارت [بین بندگان] تقسیم می‌کنند؟ ما روزی و معیشت آنها را در زندگی دنیا و آخرت تقسیم می‌کنیم. ما برخی از ایشان را [به لحاظ استعداد و توانایی] بر دیگری برتری بخشیدیم تا بدین وسیله، [در یک تعامل طرفینی و وابستگی متقابل] برخی از انسانها برخی دیگر را [برای رفع نیازهایشان] به خدمت گیرند [و در نتیجه، بطور طبیعی همه انسانها برای رفع نیاز خود متقابلاً در خدمت یکدیگر قرار گیرند] و رحمت پروردگارت از آنچه که اینان [ناآگاهان به رموز خلقت] می‌پندارند، بسی بالاتر و بهتر است.<sup>۶</sup>

#### ۴. روابط سه بعدی انسان در ساخت اجتماعی از دیدگاه قرآن

با توجه به عناصر سه‌گانه ساخت اجتماعی، سه نوع رابطه یا یک رابطه سه بعدی را برای انسان می‌توان تصویر کرد. در واقع، چگونگی این رابطه سه بعدی است که حرکت انسان را بین دو نقطه «اسفل سافلین»<sup>۷</sup> تا «قاب قوسین او ادنی»<sup>۸</sup> تعیین می‌کند:

- رابطه با طبیعت، جهان هستی و پدیده‌های آن؛  
 - رابطه با دیگر انسانها به عنوان کسانی که با لذات و بالقوه شایسته مقام جانشینی و خلافت الهی‌اند و امانتداران خداوند در طبیعت شناخته می‌شوند؛  
 - رابطه با خداوند.

در این نگرش، جهان هستی به عنوان یک سامانه نظام‌مند و همبسته، چهره از «اویی» و «به سوی اویی» دارد:

انا لله و انا الیه راجعون.<sup>۹</sup>

ما از اویم و به سوی او باز می‌گردیم.

مالکیت و حاکمیت همه هستی از آن او است و بر سراسر کائنات اراده و مشیت حکیمانه او حاکم است:

والله ملک السموات و الارض و الی الله المصیر.<sup>۱۰</sup>

مالکیت آسمانها و زمین از آن خدا است و صیورت [شدن همه چیز] هم به سوی او است.

ان الحكم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه و ذلك الدین القیم.<sup>۱۱</sup>

حاکمیت تنها از آن خدا است و هم او فرمان داده است که هیچ کس را جز او نپرستید و این است آیین استوار [و خدشه‌ناپذیر]

انسان، یا به این حقیقت پی می‌برد و این آگاهی را درونی می‌سازد و به باور قلبی تبدیل می‌کند و تحت «ولایت الهی» از ظلمات جهل و گمراهی و انحطاط و ناامنی به سوی روشنایی هدایت، سعادت و کمال و امنیت همه جانبه رهنمون می‌شود (ایمان می‌آورد) و با این حقیقت سترگ را کتمان می‌کند (کفر می‌ورزد) و به «ولایت طاغیان» و سرکشان، رضایت می‌دهد و در وادی گمراهی و برهوت خوف‌انگیز جهالت و انحطاط و انواع ناامنی و هراس فرو می‌غلطد.

الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات.<sup>۱۲</sup>

خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌کند و کسانی که کفر ورزیدند، سرپرست آنان سرکشان‌اند که آنان را از نور به تاریکی‌ها می‌برند.

نکته بسیار اساسی و قابل تأمل در این آیه شریفه آن است که ولایت غیر خدا با لفظ جمع آمده و هر آنچه غیر خدا است، در صورت اعمال ولایت، طاغوت و سرکش خوانده شده است.

بنابراین، در ساخت اجتماعی انسان از نظر قرآن، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، نوع رابطه و پیوندی است که در ابعاد سه گانه - برابر آنچه اشاره شد - با انسانها، طبیعت و در نهایت با خدای جهان آفرین برقرار می‌سازد. همین پیوند و رابطه است که موجب اختلاف مکاتب مختلف فکری و فلسفی می‌شود و از جمله در موضوع امنیت نیز، رویکردهای گوناگون در باب مفهوم، ماهیت و چگونگی برقراری امنیت در جامعه بشری به وجود می‌آورد.

در جامعه به مفهوم دینی و اسلامی آن، روح توحید، یگانگی، انسجام، وفاق، هماهنگی، همبستگی، اتحاد، محبت و برادری حاکم است که همه ناشی از پذیرش «ولایت» خدای یگانه‌اند: «الله ولی الذین آمنوا». طبیعی است که در چنین جامعه‌ای، امنیت، آرامش، صفا، صمیمیت، تفاهم و همکاری وجود خواهد داشت. بالعکس، چنانچه ولایت الهی از صحنه روابط اجتماعی رخت بر بندد، ولایت طاغوتها به میان می‌آید: «والذین کفروا اولیائهم الطاغوت». در چنین جامعه‌ای هر کس به میزانی که قدرت کسب می‌کند، به طغیان و سرکشی روی می‌آورد و قدرت خویش را در مسیر اهداف قدرت طلبانه و «طاغوتی» اعمال می‌کند. واضح است که چنین جامعه‌ای نمونه‌ای تکامل یافته‌تر و پیشرفته‌تر از جامعه طبیعی (جنگل) است! و کالای امنیت تنها در سبد کسانی یافت می‌شود که «قدرت» پرداخت بهای آن را داشته باشند.

نکته اساسی دیگری که قرآن کریم در این باره بیان می‌کند، این است که بستر حرکت انسان به هر حال تحت یکی از دو ولایت «رحمن» (الله) یا «شیطان» (طاغوت) خواهد بود و راه سومی وجود ندارد:

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و انهم یصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون.<sup>۱۳</sup>

و هر کس از یاد خدای رحمن روی برتابد، شیطانی را بر او مستولی می‌کنیم که قرین و همراه او است! و این شیطانها چنین انسانهایی را از یافتن راه صحیح سعادت و خوشبختی باز می‌دارند در حالی که آنان گمان می‌کنند که راه هدایت و رستگاری را یافته‌اند.

بنابراین، اگر انسان در روابط سه بعدی خود، هر انگیزه‌ای جز امانتداری و جاننشینی خدا در سر پیرواند، رابطه، شیطانی و طاغوتی خواهد بود و مسیر حرکت او بر خلاف جریان طبیعی و خارج از چارچوب سنن و قوانین حاکم بر پدیده‌های هستی و انحرافی است. هم از این رو است که بارها و بارها تأکید می‌شود که از وسوسه‌ها، دسیسه‌ها، القائات، انگیزه‌ها و دشمنیهای ذاتی شیطان با انسان غفلت نشود:

و لا یصدنکم الشیطان انه لکم عدوٌ مبین. ۱۴

و [مراقب باشید که] شیطان شما را [از مسیر حق] باز ندارد، که او برای شما دشمنی آشکار است.

متأسفانه همه انسانها نیز در دام این نیروی اهریمنی گرفتار می‌شوند مگر آنان که براستی سر بر آستان «ولایت الله» ساییده و روابط خود را از هر گونه شائبه غیر الهی مبرا داشته‌اند. قال فبجز تک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین. ۱۵

[شیطان] گفت: به عزت سوگند که همه انسانها را گمراه خواهم کرد مگر بندگان را و از میان ایشان هم خالص شدگان را!

#### ۵. سیر تحول در روابط انسانی

برای آنکه ماهیت و چگونگی روابط سه گانه انسان‌ها را بشناسیم و علل و انگیزه‌های ستیزه‌گری، مبارزه‌جویی، سلطه‌گری و انواع تعارض‌ها و تقابل‌ها را در این روابط تجزیه و تحلیل کنیم، به ناچار باید نگاهی هر چند گذرا به سیر تحول تاریخی آن داشته باشیم. این نگاه می‌تواند با رویکردهای مختلف و از زوایای متفاوتی صورت گیرد؛ مانند آنچه جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان فلسفه تاریخ داشته‌اند؛ ولی برای پرهیز از تفصیل غیر ضرور، صرفاً دیدگاه قرآن و اسلام را در این باره با اختصار یادآور می‌شویم.

همان‌گونه که در مباحث قبلی نیز توضیح داده شد، اسلام برای انسان حرمت، شرافت و کرامت ذاتی قائل است و فلسفه آفرینش او را با خلافت و جاننشینی خدا و تکامل ماهوی او در جهت خداگونگی توجیه و تفسیر می‌کند و مبنای روابط سه بعدی او را و رابطه او با طبیعت را «امانتداری انسان برای خدا» می‌داند؛ آن امانتداری که در پهنه هستی تنها از عهده او بر آمده است.

بر اساس همین احترام و کرامت ذاتی، اسلام همه انسانها را به عنوان یک «امت» معرفی می‌کند؛ امتی که در واقع در برگیرنده مجموعه «انسانیت»ها است. از نظر قرآن کریم، این

وحدت، اصیل و اساسی است و تفرقه‌ها و اختلافها عرضی و ناشی از نا آگاهی انسانها و پیروی ایشان از خواهشهای نفسانی و «اغواهای شیطانی» است و رمز بعثت انبیا(ع) نیز حل این اختلافها و رهبری و هدایت مجموعه انسانیتها برای بازگشت به وحدت، وفاق، همبستگی و تفاهم اصیل و فطری آنها است: ۱۶

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم. ۱۷

در آغاز انسانها امت واحدی بودند. [اختلاف و تضادی نداشتند] آنگاه که دچار اختلاف و تضاد شدند، خداوند پیامبران را فرستاد تا ایشان را [نسبت به نتیجه تفرقه و اختلاف] بیم و [به پیامدهای همبستگی و وفاق] نوید دهند و همراه پیامبران کتابی فرستاد [که به حق دعوت می نمود] تا بین مردم در آنچه اختلاف می کنند، داوری و حکومت کند.

درباره دعوت این کتابها دچار اختلاف نشدند مگر آنان که پس از آمدن بیانات [و براهین روشن] به سرپیچی و انحراف از حق و ستم پیشگی ادامه دادند.

در این آیه شریفه، صورت جامع و کاملی از اصل و فلسفه بعثت و غایت رسالت پیامبران در دو مرحله مشخص آمده است: الف. بشارت و انداز؛ ب. انزال کتاب برای داوری در اختلافات. هر یک از این دو مرحله نیز مراتبی دارد: از بشارت و انداز قبیله‌ای و وعده نعمت و عذاب در حد زندگی و فهم آنان تا بشارت و انداز اقوام و ملل و آینده زندگی اجتماعی و دنیوی و حتی حیات پس از مرگ. مراتب انزال کتاب نیز از شریعت بسیط، ساده و محدود به قوم و نژادی خاص (مانند آیین یهود در مورد بنی اسرائیل) تا احکام و اصولی جامع و فراگیر، جاودانه و همیشگی و برای همه مردم (مانند آیین مقدس و جهانشمولی اسلام).

مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی(ره) در تفسیر پرتوی از قرآن، از این آیه شریفه پنج دوره مشخص را برای تحول و تطور فکری و اجتماعی انسان و تکامل نبوت استخراج کرده است:

اول. دوره انسان فطری: در این دوره بشر «بدوی» هنوز دارای قدرت تعقل، تسخیل و استدلال کافی نبود. دریافته‌ها صرفاً فطری بود و هیچ تصویر وهمی و خیالی از این دریافته‌ها نداشت؛ ضمن آنکه به هدایت نخستین هم هدایت شده بود. توجهش به قدرت، علت و پناهگاهی مطلق بود و همانند دریافته‌هایش، روابط زندگی‌اش نیز ساده (و هماهنگ با



هنجارهای فطری او بود) مانند دورهٔ طفولیت که نوزاد با احساس نیاز و ناتوانی، فطرتاً متوجه مبدئی مهربان و بی نیاز می‌شود و حاجات خود را به او عرضه می‌کند ولی به تدریج که قدرت حواس و تخیل او شکل می‌گیرد و رشد می‌کند، متوجه علل و اسباب جزئی پدیده‌ها نیز می‌شود و از همین جا است که اختلاف برداشتها و تفاوت دیدگاهها در انسانها شروع می‌شود.

**دوم.** دورهٔ تخیل و بلوغ عقل اکتسابی: با ظهور و بلوغ نیروی تخیل و عقل اکتسابی، تفاوت برداشتها و بینشها نسبت به نمادها و پدیده‌های هستی و روابط موجود بین آنها آغاز می‌شود و در اندیشه و بینش جهانی و حدود و حقوق و مرزهای طبقاتی و جغرافیایی اختلافات پدید می‌آید.

**سوم.** دورهٔ بعثت انبیا: در این مرحله، اراده‌ای فوق جریان طبیعی تکامل، پیامبرانی را بر می‌انگیزد تا با تبیین حقیقی نمادها و پدیده‌های هستی و روابط آنها و با ارائه شاخصها و سنجه‌هایی برای داوری و حکومت در موارد اختلافی، بشر را از تعارض، تقابل، اختلاف و ستیزه‌گری برهانند. بعثت انبیا نیز در دو مرحله صورت گرفته است: نخست ابشار و انذار؛ دوم آوردن کتاب و شریعت.

**چهارم.** دورهٔ بروز اختلاف در دین و شریعت: پس از آنکه رسالت پیامبران در میان توده‌های نیروی جاذب و محرکی پدید آورد، دین‌سازان حرفه‌ای آشکار می‌شوند و کتاب و شریعت انبیا را بر طبق امیال و هواهای نفسانی خود و عامهٔ مردم تفسیر و توجیه می‌کنند. به این ترتیب، آیین توحید - که مطابق فطرت توحیدی بشر است - به مرور دچار انحراف شده، با عقاید باطل، اوهام، خرافات و باورهای شرک‌آلود در هم می‌آمیزد و به رنگ سنن ملی و نژادی در می‌آید. حاکمیت و داوری شریعت (و موازین مورد تأکید و به حق کتاب) محدود می‌شود و زمینه ظهور و سلطهٔ طاغوتها و سرکشان فراهم می‌شود.

**پنجم.** دورهٔ وحدت مجدد: <sup>۱۸</sup> در ادامه آیه، قرآن کریم خبر از دوره‌ای می‌دهد که علی‌رغم اختلافها و تعارضهای موجود و انحرافهایی که دین‌سازان و ثوری پردازان حرفه‌ای در عقاید و افکار بشر به وجود می‌آورند، گروهی از انسانها، به دلیل ویژگی برجسته‌ای که دارند و آن عبارت است از «ایمان» که ناشی از آگاهی و بینش برتر و صفت «تقوا» است، به هدایت الهی توفیق می‌یابند. اینان هم خود به آیین توحیدی در می‌آیند و هم زمینهٔ توحید دیگران را فراهم می‌سازند: <sup>۱۹</sup>

فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم.<sup>۲۰</sup>

[پس از آن اختلاف‌ها] خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود به فرمان خود هدایت نمود و خداوند هر که را بخواهد [شایستگی لازم برای هدایت الهی را در خود فراهم نماید] به سوی راه راست هدایت خواهد کرد.

#### ۶. منشأ تعارضها، اختلافها و ستیزه‌گریها در انسان

برخلاف دیدگاه‌های به‌ظاهر واقع‌گرایانه‌ای که بیش‌تر به توصیف وضع موجود پرداخته‌اند تا کشف حقیقت و واقعیت، رفتارهای پیچیده انسانی، از نظر بینش اسلامی، ریشه تنازعات و ستیزه‌گریها، جبلّی، ذاتی، طبیعی و فطری نیست. فطرت همه انسانها بر «توحید»<sup>۲۱</sup> و پذیرش «حق»<sup>۲۲</sup> است. انسان نه تنها به صورت فطری و تکوینی ملاک و معیار تمیز حق و باطل را همراه دارد، بلکه قبل از پای نهادن به عالم ماده، بر حقانیت حق «گواهی» داده است.<sup>۲۳</sup> علاوه بر آن، نخستین انسانی که قدم بر سیاره خاکی نهاده است، نه تنها خود به هدایت الهی رهنمون گشته<sup>۲۴</sup>، بلکه رسالت هدایت دیگران را نیز بر عهده داشته است. تا هنگامی که بشر مطابق دریافتهای صرفاً فطری خود روابط و پیوندهای اجتماعی‌اش را تنظیم می‌نموده، هیچ‌گونه اختلافی را شاهد نبوده است؛<sup>۲۵</sup> اما از زمانی که قوه خیال و تعقل او وارد عرصه تصویربرداری از نمادها و پدیده‌های هستی شده و دست به کسب دانش و تجربه‌اندوزی زده است، اختلاف برداشتها و تفاوت بینشها و در نتیجه، تغییر روشها و منشها در آحاد افراد انسانی پدیدار گشته است.<sup>۲۶</sup> باید دید منشأ این اختلافها چیست؟ آیا گریزی از بروز این تفاوتها هست؟ آیا می‌توان این تنازعات و تعارضات را مهار کرد؟ در صورت امکان، وسیله، راه و ابزار آن کدام است؟

پیش‌تر توضیح داده شد که انسان میان پذیرش دو «ولایت»<sup>۲۷</sup> و حرکت بین دو «بی‌نهایت»<sup>۲۸</sup> و در نتیجه پذیرش یکی از دو ولایت «رحمن» و «شیطان» آزاد و مختار است؛ از یک سو حرکت به سوی «اسفل سافلین»<sup>۲۹</sup> و از سوی دیگر، «قاب قوسین او ادنی»<sup>۳۰</sup>.

پذیرش ولایت‌الله (رحمن) موجب خروج انسان از انواع تاریکهای جهل، گمراهی، انحطاط و ابعاد گوناگون ناامنی به سوی ساحل امن فلاح و رستگاری و نور و روشنایی است؛ اما قبول ولایت شیطان (طاغوت) موجب سقوط در گرداب خوف‌انگیز انواع تهدیدها

و ناامنیها و حتی خروج از نور و روشنایی به سوی تاریکی جهل و گمراهی و انحطاط و نگون بختی<sup>۳۱</sup> است.

نکته سؤال انگیز و قابل تأمل این است که چه چیز مانع پذیرش یا شناخت حق می‌شود و سرنوشت انسان را از پذیرش ولایت‌الله به اسارت در دام ولایت شیطان و طاغوت تغییر می‌دهد؟

پاسخی که برای این پرسش در آموزه‌های اسلامی می‌توان یافت، به قرار زیر است:

یک. جهل یا نبود آگاهی کافی از معیارهای حق: <sup>۳۲</sup> هنگامی که قوه خیال و خردورزی انسان به کار می‌افتد و در مسیر کسب دانش و تجربه‌اندوزی قرار می‌گیرد، امکان اشتباه در شناخت حقیقت، بهره‌گیری ناصواب و غلط از ابزارها و شیوه‌های مناسب شناخت، دخالت القائات شیطانی و وسوسه‌های وهم‌انگیز نفسانی در شناخت حق مواردی مانند آن موجب اختلاف برداشتها، طرز تلقیها، تفاوت نگرشها و بینش در انسانها می‌شود. چنان که می‌دانیم، اولین انسان نیز از آن رو مسجود ملائکه و فرشتگان گردید و شایسته پوشیدن ردای خلیفه الهی شد که به زبور تعلیم همه اسماء و سرفصلهای همه علوم و دانشها آراسته گشت. <sup>۳۳</sup>

دو. التباس حق و باطل: اساساً آنچه «مطلوب فطری» و ذاتی انسانها است، «حق» است و نیز آنچه باعث جلوه‌گری و ظاهر فریبی باطل می‌گردد، خصوصیت «حق جوی فطری» آدمی است؛ اما مشکل اساسی در بازشناسی حق از باطل، امتزاج و التباس حق با باطل است.

به بیان علی (ع) بیش‌تر مردم به فطرت حنیف و حق‌گرایی خود باقی‌اند و به تعبیر ایشان «مرتاد» یعنی «پی‌جوی حق» اند. لذا اگر باطل به صورت عریان و خالص و بدون امتزاج با حق به آنان عرضه شود، هیچ‌گاه دچار انحراف و اشتباه در گزینش آن نمی‌شوند:

فلو ان الباطل خالص من مزاج الحق لم یخف علی المرتادین و لو ان الحق خالص من لباس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین. <sup>۳۴</sup>

پس اگر باطل به صورت خالص و بدون امتزاج با حق ارائه شود، بر پی‌جویان حق مخفی نخواهد بود و چنانچه حق، عریان و خالص و بدون آنکه لباس باطل به آن پوشانند، عرضه شود، زبان مخالفان حق کوتاه و الکن خواهد شد.

اما متأسفانه همواره این گونه نیست و به دلایل مختلف بین حق و باطل التباس و امتزاج صورت می‌گیرد. آنان که دچار سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی و یا ساده‌لوحی و کوتاه‌بینی‌اند، و

یا گرفتار انواع امراض قلبی و بیماری روحی هستند، در بازشناسی سره از ناسره، دچار حیرت و سردرگمی و اشتباه و انحراف می‌شوند:

و لکن یؤخذ من هذا صغث و من هذا صغث فیمزجان فهنا لک یستولی الشیطان علی اولیائه و ینجوا الذین سبقت لهم من الله الحسنی.\*

و لیکن بخشی از حق و بخشی از باطل را بر می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. اینجا است که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مورد رحمت (خاص) خداوند بوده‌اند، نجات می‌یابند.<sup>۳۵</sup>

سه. غفلت (از یاد خدا): در توضیح مفاد آیه شریفه ۳۶ سوره مبارکه زخرف یادآور شدیم که غفلت از یاد خدا، بطور حتم و گریزناپذیری موجب احاطه و سلطه شیطان بر انسان می‌شود و مانعی بزرگ و نفوذناپذیر بر سر راه هدایت و آشنایی او با حق می‌آفریند. در این حال، انسان که از یاد خدا و پروردگار خویش غافل گشته و در محاسبات امور و تدبیر مسائل، خدا را از معادلات ذهن و زندگی حذف نموده است، خود و سرنوشت خود، مسیر خیر و صلاح و سعادت و رستگاری خود و حتی خویشتن خویش را فراموش خواهد کرد و در حسیض «اسفل السافلین» سقوط خواهد کرد و هر لحظه‌ای که بر وی بگذرد، او را از مسیر حق دورتر خواهد برد و شناخت و پذیرش حق را برای وی مشکل و غیر ممکن خواهد ساخت:

و لاتکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون.<sup>۳۶</sup>

و همانند کسانی نباشید که خدای خود را فراموش کردند و خدا نیز خویشتن ایشان را فراموشان نمود. اینان، گروه فاسقانند.

چهار. اتباع هوا و هوس: در بینش اصیل اسلامی، کشمکشها و تضادهایی که رویاروی انسان قرار می‌گیرد و او را از بازشناسی مسیر حق و پیمودن راه کمال باز می‌دارد، دو جنبه درونی و بیرونی دارد.<sup>۳۷</sup> پیروی از خواهشها و تمایلات نفسانی و وسوسه‌های دلفریب ظواهر زندگی از گرفتاریهای بزرگ و کشمکشهای همیشگی فرا روی آدمی است.

آلودگی به معاصی که بر اثر پیروی از تمایلات درونی انسان شکل می‌گیرد، او را چنان بی پروا و گستاخ می‌سازد که به کلی منکر حقایق و نشانه‌های روشن و براهین آشکار حق

\* . با توجه به این حقیقت است که قرآن کریم هشدار می‌دهد مراقب باشید دانسته بین حق و باطل التباس و امتزاج ایجاد نکنید: «و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق و انتم تعلمون» (بقره، ۴۲ و آل عمران، ۷۱)

می‌گردد و یکباره خود را در دریایی از اوهام و اباطیل و اعماق ضلالت و گمراهی غوطه‌ور می‌بینند:

ثم كان عاقبة الذين اساؤا السواى ان كذبوا بايات الله.

سپس سرانجام آنان که مرتکب گناه و ناهنجاری می‌شوند، این خواهد بود که آیات الهی را تکذیب و انکار نمایند.

قرآن کریم، بر خلاف تحلیلهای جامعه‌شناسان و دیرین‌شناسان مادی‌گرا، نخستین قتل را که به دست انسان اتفاق افتاد و در نتیجه آن قایل، برادر خود هابیل را به قتل رساند، ناشی از همین تعارض و کشمکش درونی می‌داند نه مسئله مالکیت، محدودیت منابع و مانند آن: فطرت له نفسه قتل اخيه فقتله.

پس [تمنیات نفسانی] کشتن برادرش را برای او بیاراست و او نیز برادرش را کشت.

همچنین پیروی از هوا و هوس و خواهشهای شهوانی نیز به دلیل همین مسئله آراستگی آنها در نظر انسان است:

زين للناس حب الشهوات.<sup>۳۸</sup>

علی(ع) نیز تأکید می‌کند که پیروزی از هوا و هوس مانع پذیرش حق است.<sup>۳۹</sup>

پنج. وسوسه‌های شیطانی: انسان موجودی است که به طور فطری و ذاتی آرمانخواه و کمال‌طلب است. کمال‌طلبی و آرمانخواهی از وجوه بارز و مشخصه انسانی و فصل‌میز او با سایر موجودات است. همین آرمانخواهی، کمال‌طلبی و کشف حقیقت و پی‌جویی حق است که در او شوقی فراوان برای تحول و پیشرفت در ابعاد مختلف زندگی پدید آورده است. در این میان، اگر در درون انسان کشش‌ها و خواهش‌هایی برخلاف میل فطری و خواست طبیعی او وجود دارد، که دارد، وسوسه‌ای بیش نیست. تنها دعوتی وسوسه‌انگیز و اغوایی فتنه‌آمیز است که با توجه و یاد خدا، آگاهی و هوشیاری می‌توان بر آن غلبه کرد؛ ولی در صورت غفلت، ناآگاهی و یا سهل‌انگاری و عدم پای‌بندی به موازین تقوا، همین وسوسه‌های شیطانی، باطل را در برابر انسان می‌آراید و در مقابل، جلوه‌های حقیقی حق را کم فروغ و بی‌ارزش می‌سازد و در نتیجه، فرد در تشخیص آرمانها، اهداف و نمادهای واقعی حق دچار اشتباه می‌گردد و به تباهی و انحطاط کشیده می‌شود:

ولكن قست قلوبهم و زين لهم الشيطان ما كانوا يعملون.<sup>۴۰</sup>

و لکن دل‌های ایشان سخت شد و شیطان آنچه را انجام می‌دادند، در نظر آنان بیاراست.

اما، چون پای «اخلاص» و پذیرش بی‌شائبه حق و «ایمان واقعی به حق» در میان آید، این وسوسه‌های شیطانی هرگز کاری از پیش نخواهد برد و کم‌ترین تردیدی در دل‌های «مؤمن» و «متقی» پدید نخواهد آورد:

قال فبعضتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين.<sup>۴۱</sup>

[شیطان] گفت: به عزت سوگند که همه انسانها را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان را و از میان ایشان هم خالص شدگان را.

شش. احساس بی‌نیازی (از خالق هستی): اگر انسان نخواهد یا نتواند چهره «از اویی» و «به سوی اویی»<sup>۴۲</sup> جهان را ببیند و بپذیرد، خود را موجودی رها شده و سرگردان بر کوره خاکی احساس می‌کند که دست حادثه و تصادف او را بر خوان نعمتهای طبیعت نشانده است و بنابراین، می‌پندارد که بدون نیاز به مدد نیروی فوق طبیعت می‌تواند با ابزار علم و فناوری، قوای طبیعی را به تسخیر خویش درآورد و مسیر زندگی خویش را خود ترسیم کند. در این صورت به طور حتم و یقین سر از طغیان و سرکشی در می‌آورد از پذیرش حق سرمی‌پیچد:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْمَانٌ.<sup>۴۳</sup>

چنین نیست (که نعمت‌های الهی موجود در طبیعت، روح شکرگزاری و توجه به مبدأ هستی را همیشه و در میان همه انسانها زنده کند) بلکه او مسلماً سرکشی می‌کند آنگاه که خود را (از پروردگار جهان) بی‌نیاز ببیند!

این اصلی کلی درباره طبیعت انسانها است که اگر در مکتب صحیح تربیتی پرورش نیابند، خود را مستغنی و بی‌نیاز می‌پندارند و راه سرکشی و طغیان در پیش می‌گیرند. چنین کسانی نه خدایی را بنده‌اند و نه به ندای وجدان گوش فرا می‌دهند و نه حق و عدالت را می‌شناسند. در این صورت است که به چیزی جز منافع خود و گروه خود یا حداکثر منافع ملیت خود به چیز دیگری نمی‌اندیشند.

از این روی، قرآن کریم ضمن یادآوری این اصل کلی، هشدار می‌دهد:

ان الی ربک الرجعی.<sup>۴۴</sup>

به یقین که به سوی پروردگارت بازخواهی گشت.

یا ایها الانسان، انک کداح فلاقیه.<sup>۴۵</sup>

ای انسان، تو بارنج و مشقت در تلاشی و به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

با توجه به این اصل انکارناپذیر است که خداوند به پیامبر خود فرمان می‌دهد در مسیر حق استقامت و پایداری ورزد و مراقب باشد که هرگز دچار طغیان و سرکشی نشود:

فاستقم، كما امرت ومن تاب معك ولا تطغوا.<sup>۴۶</sup>

[ای پیامبر] همان گونه که فرمان گرفته‌ای، خود و پیروانت پایداری نمایند و سرکشی نکنید. زیرا چنین کسی نه تنها خود «طاغوت»<sup>۴۷</sup> است و در برابر «الله» قرار می‌گیرد، بلکه ناگزیر است ولایت «طاغوت»<sup>۴۸</sup> های دیگر را نیز بپذیرد.

بنابراین، انسان به مدد علم به مفهوم رایج و مصطلح آن و بریده از منبع وحی قادر به شناخت طبیعت و قوانین حاکم بر آن است؛ اما هیچ‌گاه قادر نبوده و نخواهد بود که مسیر صحیح و غایت قصوای زندگی خود را ترسیم کند و در یک کلام، هدایت را نمی‌توان رسالت علم دانست و انسان نیز نباید و نمی‌تواند خود را از اراده و «هدایت الهی» بی‌نیاز بداند. از این رو است که جدا کردن انسان و فرهنگ انسانی از «هدایت الهی»، با تحلیلهای جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه مادی، خیانتی است بزرگ و زبانی جبران‌ناپذیر بر انسان، انسانیت، شرف انسانی، کرامت ذاتی و فطرت الهی او. با این حال، امروز شاهد آنیم که چنین جفا و خیانتی در حق انسان روا داشته می‌شود.

#### ۷. گونه‌شناسی انسان از نظر مواجهه با حق

قرآن کریم، در آیات نخستین سوره مبارکه بقره، سه گروه اصلی از انسانها را معرفی می‌کند:

اول. گروه ایمان آوردندگان: این گروه سه ویژگی بارز دارند: هم طالب حق‌اند، هم با تمام وجود سعی در بازشناسی حق از باطل دارند و هم پس از شناخت حق با آن عناد نمی‌ورزند، و به موازین آن پای‌بندند و پیامدهای آن را - هر چه باشد - می‌پذیرند.<sup>۴۹</sup>

دوم. گروه کفرپیشگان: اینان به دلیل آنکه - به هر دلیلی - از تواناییها و مقدرات خود به طور صحیح و به جا در شناخت حق بهره نمی‌جویند، گویی بر دل و جانشان مهر نهاده‌اند و بر چشمانشان پرده‌ای ضخیم و تاریک افکنده‌اند و قدرت حق‌بینی و حق‌جویی را به کلی در وجود خویش از بین برده‌اند. بنابراین، به دلیل بهره نداشتن از ندانش صفت «تقوا» و ابتلا به امراض نفسانی از پذیرش بطلان باورهای موهوم خویش سرباز می‌زنند.<sup>۵۰</sup>

سوم. گروه منافقان: روش و مسلک اینان، بر فریب، نیرنگ، خدعه و دورویی است.

مناققان بر خلاف کافران، بر اعتقاد ثابت و جازم خویش مبنی بر نپذیرفتن حق، اصرار نمی‌ورزند؛ بلکه به ظاهر، خود را طرفدار حق و مؤمن می‌نمایانند؛ اما در باطن، به دلیل گرفتاری روح و جانشان به امراض نفسانی، سر و سری نیز با اهل باطل و گروه کافران و مشرکان<sup>۵۱</sup> دارند.

قرآن، علاوه بر این سه گروه، گروه دیگری را نیز تحت عنوان «مشرک» معرفی می‌کند که اینان در واقع ضمن ایمان به حق، دچار التقاط شده‌اند و حق را با اباطیل و اوهام آمیخته‌اند و برای «حق» شریک و انباز تصور می‌کنند. در قرآن، بیش از صد و شصت آیه درباره این ویژگی مهلك و بسیار خطرناک سخن به میان آمده و ابعاد و جوانب آن شناسانده شده است.<sup>۵۲</sup>

#### ۸. نتیجه

از نظر قرآن کریم، انسان با دو نوع کشمکش و تنازع مواجه است: یکی کشمکش درونی که حاصل آن نوع خاصی از اندیشه، ذهنیت و اراده است و دیگر، کشمکش بیرونی؛ یعنی رویارویی با عوامل مختلف طبیعت و سایر انسانها.

بنابر آنچه در بحث عناصر اصلی ساخت اجتماعی بیان کردیم، حاصل این دو کشمکش و تنازع، سطح و عمق و کیفیت و کمیت روابط و پیوندهای سه بعدی - و یا به تعبیری - چهاربعدی او را با خود، با طبیعت، با سایر انسانها و با آفریدگار و منشأ هستی تعیین می‌کند. به بیانی رساتر، در حقیقت دو عامل اندیشه و اراده، محتوای احساس و ادراک درونی انسان را تشکیل می‌دهند و هدفهایی که انسانها برای خود ترسیم می‌کنند، حاصل آمیختن اندیشه‌ای خاص و اراده خاصی است که به هدفها عینیت می‌بخشد و یا می‌خواهد آنها را محقق سازد.

آنچه گفتیم بدین معنا است که تحولات اجتماعی و حرکت کلی تاریخ، «هدف‌دار» است نه فقط «سبب‌دار». حرکت تاریخ دارای غایت و هدف و آینده‌نگر است. نگاه به آینده است که محرک حرکتها و فعالیتهای فردی و جمعی انسانها و در نتیجه جریان کلی تحولات اجتماعی و تاریخی است. و چون آینده در حال وجود ندارد، آینده‌ای که در ذهنیت انسانها شکل می‌گیرد، تاریخ و فعالیت تاریخی را به پویا و حرکت وامی‌دارد.

بنابراین، به اختصار می‌توان گفت که کشمکشهای درونی انسان زیربنا و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، ربنای تحولات و تطورات اجتماعی و تاریخی است و هر نوع



تحول و تغییر در روینا وابستگی تام به تحول و تغییر زیربنا خواهد داشت و این رابطه سبب و مسببی یک قانون و سنت لایتغیر تاریخی و اجتماعی است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.<sup>۵۳</sup>

خداوند وضع جامعه‌ای را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه در درون خود دگرگونی پدید آورند. این آیه شریفه نشان می‌دهد که ذهنیت، احساس، ادراک، اندیشه و اراده انسان پایه و اساس تحول اجتماعی و حرکت تاریخی است؛ تغییر در اوضاع و احوال اجتماعی وابسته به تغییر وضعیت درونی انسانها است.<sup>۵۴</sup>

با این توضیح برمی‌گردیم به رویکرد کلی اسلام برای تأمین امنیت در ابعاد گوناگون آن - اعم از امنیت فردی، گروهی و بین‌المللی.

### بخش دوم: رویکرد کلی اسلام برای تأمین امنیت

بنابر آنچه تاکنون بیان نمودیم، اسلام معتقد است برای کنترل و مهار تنازعات و ستیزه‌های انسانی و تأمین آرامش و امنیت فردی و عمومی باید همزمان و پهلو به پهلو، هم کشمکشهای درونی انسان (زیربنا) را از میان برد و هم کشمکشها و تعارضات بیرونی (روینا) را. از نظر اسلام، مبارزه با کشمکشها و تعارضات درونی انسان - به دلیل زیربنایی بودن - «جهاد اکبر» و در مقابل، مهار تنازعات و تعارضات بیرونی - به دلیل روینا بودن - «جهاد اصغر» خوانده می‌شود.<sup>۵۵</sup>

### ۹. جهاد اکبر

اسلام در بعد جهاد اکبر و حلّ تعارضات و کشمکشهای درونی انسان، دو برنامه در پیش گرفته است: الف. ارائه الگوی برتر برای ایجاد آرمانها و اهداف والا و غایات زندگی؛ الگوی که از هر جهت کمال مطلق و مطلق کمال است.

از نظر اسلام، الگوی که انسان برای انتخاب آرمانها و غایات زندگی خود برمی‌گزیند، جنبه «الله» و معبود دارد و رابطه فرد با آن رابطه پرستنده و پرستیده و یا به تعبیر قرآنی آن «ولایت» است و این مفهوم لاجرم در قالب مفهوم دین مصداق پیدا می‌کند چه آن را با اصطلاح دین بنامیم و یا هر اصطلاح دیگری را برای آن برگزینیم.<sup>۵۶</sup>

ب. جایگزینی این الگو به جای سایر الگوهای ناقص و نارسا.

هدف اصلی جهاد اکبر این است که انسان از ولایت هر «الله» و معبودی که قرآن آن را با

تعبیر «هوا و هوس»، «شیطان» و «طاغوت» یاد می‌کند، آزاد سازد و انسان را به ولایت «الله» که تنها «اله» حقیقی است درآورد تا در نتیجه آن به صفت «ایمان» مزین شود.

#### ۱۰. ایمان چیست؟

معنای لغوی ایمان (ayman): فرهنگ معین ایمان را به معنی ایمن کردن، بیم نداشتن، باور داشتن و مقابل کفر به معنای پوشاندن (حق) دانسته است. ایمن (Imen) نیز از همین ریشه، به معنای در امان، مصون، محفوظ، سالم، سلامت و رستگار آمده است.

در لسان العرب آمده است: «الایمان یعنی التصدیق، ضده التکذیب.» «الامانه» از همین ریشه به معنای «ضد الخیانه» می‌باشد.

نیز فرهنگ معین دربارهٔ واژه‌های هم ریشه ایمان می‌گوید: امن (Amn) یعنی ۱. بیم نداشتن، ایمن شدن؛ ۲. بی بیمی، بی ترسی؛ ۳. اطمینان، آرامش قلب (مقابل خوف)؛ ۴. راحت، آسایش؛ ۵. بی هراسی دائم؛ ۶. جهان لا یتغیّر که حقیقت وجود در آنجا تحقق می‌پذیرد؛ ۷. عالم ذات و صفات. «أمان»، «أمانت» و «أمین» هم از همین ریشه‌اند... همچنین «أمنیت» (Amn - Iyyat) از این ماده و به معنای ایمن شدن، در امان بودن و بی بیمی و بی هراسی است. راغب اصفهانی نیز در کتاب ارزشمند المفردات فی قریب القرآن، «ایمان» را این‌گونه معنا کرده است: «الایمان هو التصدیق معه الأمن».

ابن منظور در لسان العرب، ذیل مادهٔ ایمان و امن حدیثی نقل کرده که بسیار جالب است و معنای ایمان را به خوبی باز می‌نماید. در این حدیث شریف از قول پیامبر اکرم (ص) آمده است که ستارگان وسیلهٔ امنیت آسمانند و چون از بین بروند، برای آسمان آنچه وعده داده شده، (انشقاق، از هم پاشیدگی و برپایی قیامت) پیش خواهد آمد و من مایهٔ امنیت و آرامش اصحاب خویش‌ام و زمانی که من از دنیا بروم، فتنه و اختلاف در بین اصحاب ظاهر خواهد شد و اصحاب من نیز مایه امن و امنیت امت من‌اند و چون که اصحاب از میان اُمتم بروند، فتنه و اختلاف در بین ایشان در می‌گیرد.

همچنین از آنس حدیث دیگری نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «المؤمن من آمنه الناس؛ مؤمن کسی است که مردم از وی ایمن باشند.» ابن عمر نیز روایت کرده است که پیامبر در پاسخ اینکه مؤمن کیست؟ فرموده: کسی که مردم او را بر اموال و جان خویش امین قرار دهند.<sup>۵۷</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان ایمان را چنین تعریف کرد:

حالتی است در انسان که از گذر آن حق را می‌شناسد و باور می‌کند و موازین حق را ملاک و معیار اندیشه و عمل خویش قرار می‌دهد و در این مسیر پایداری و استقامت می‌ورزد. چنین کسی هم خود از هر خوف و هراس و تهدیدی احساس امنیت و آرامش می‌کند و هم هر کسی که با وی پیوند و ارتباطی برقرار کند، از ناحیه وی ایمن و آسوده خواهد بود. چنان که می‌دانیم، از نامهای خدای متعال نیز نام مقدس «مؤمن»<sup>۵۸</sup> است. در این باره که چرا خداوند بدین صفت متصف است، گفته‌اند: «أَمَّنَ الْخَلْقَ مِنْ ظُلْمِهِ؛ آفریدگان را از اینکه بر آنها ستم کند، امان داده است.» ابن اثیر می‌گوید: «يَصْدُقُ عِبَادُهُ وَعَدَّهُ أَوْ يُؤْمِنُهُمْ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَذَابِهِ؛ بندگان خدا، وعده‌هایش را تصدیق و باور می‌کنند و یا اینکه خداوند در روز قیامت بندگان را از عذاب ایمنی بخشیده است.»

در همین کتاب حدیث دیگری نقل شده است که ابراهیم خلیل الرحمن (ع) ایمان را عبارت از «طَمَأْنِينَهُ» و آرامش قلبی معنی کرده است. آیه ۴ سوره فتح نیز بین «سکینه» (آرامش) و ایمان رابطه مستقیمی برقرار نموده و فرموده است:

هو الذي أنزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا إيماناً.

او [خدا] کسی است که آرامش را در قلب مؤمنان افکند تا ایمان آنان افزون شود.

قرآن کریم به گونه بسیار ظریف و زیبایی بین یاد خدا، ایمان و امنیت همه جانبه انسان همبستگی و رابطه برقرار نموده است. در جایی یکی از وظایف و رسالتهای صاحبان تمکن و قدرت را «اقامه نماز» به عنوان کامل‌ترین صورت عبودیت و دیانت دانسته و در جایی دیگر فلسفه اقامه نماز را یاد خدا شمرده است و در نهایت، هدف اصلی از اقامه دین و یاد خدا را تأمین آرامش و امنیت همه جانبه انسان انگاشته است:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ.<sup>۵۹</sup>

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت برسانیم، نماز را بپا می‌دارند.

بنابر شرایط اقامه نماز حتی اگر نخی از راه غصب و تجاوز به حقوق غیر به دست آمده و در لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل (و بی اثر) است.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.<sup>۶۰</sup>

همانا من تنها «اله» قابل پرستش، هیچ «اله» (حقیقی) جز من نیست! پس (تنها) مرا پرستش

کن و (به این منظور) نماز را برای یاد من بپا دار!

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. ۶۱

کسانی که ایمان آورده و دل‌هایشان با یاد خدا آرامش یافته است. آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابند.

برای آنکه انسان موفق به کسب «ایمان» شود، باید در خود ویژگی «تقوا»<sup>۶۲</sup> را به ودیعت داشته باشد و این تقوا عبارت است از باقی بودن بر همان سرشت و فطرت توحیدی و پی‌جویی حق بودن و پس از آنکه در اثر این «تقوا» حق را شناخت و باور نمود و درونی کرد (مؤمن) شد، هر چه در این مسیر بیش‌تر گام بردارد، بر میزان و درجه تقوای او و پایداری و ثبات قدمش در مسیر حق افزوده می‌شود. یعنی «تقوای فطری» موجب پذیرش حق و پوشیدن کسوت ایمان است، ایمان به حق موجب عبادت و عمل به حق است و متقابلاً در یک تعامل طرفینی، عبادت موجب افزایش درجه تقوا<sup>۶۳</sup> و در نتیجه طی نمودن مراتب بالاتری از ایمان و احساس امنیت و آرامش بیش‌تر است.

همچنین مراعات موازین تقوا، موجب افزایش بینش و بصیرت آدمی می‌شود و به او قدرت تشخیص حق از باطل می‌دهد و هر چه بصیرت و آگاهی برای شناخت حق بیش‌تر و عمیق‌تر شود، انسان به مقام «عصمت» و دوری از عمل ناپسند و مذموم نزدیک‌تر می‌گردد. حاصل کلام آنکه، در زمینه جهاد اکبر و مهار تعارضات، تنازعات، کشمکشها و ستیزه‌های درونی انسان، رویکرد اصلی، رویکرد فرهنگی و تربیتی است و از طریق تربیت صحیح و کنترل تمایلات ناصواب درونی فرد فرد جامعه، در واقع محتوای درونی و زیربنای جامعه اصلاح می‌شود و شاهد امنیت و آرامش فراهم می‌آید و از این رو است که در احادیث دینی، استقرار ایمان در قلب فرد و جامعه، عمده‌ترین هدف دین معرفی شده است.<sup>۶۴</sup> ایمان - و در مفهوم وسیع خود، امنیت - از بزرگ‌ترین سرمایه‌های زندگی است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ. ۶۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی که موجب نجات شما از عذابی دردناک می‌شود راهنمایی کنم؟ به خدا و پیامبر خدا «ایمان» بیاورید!

دو نکته ظریف و تأمل برانگیز در این آیه شریفه می‌توان یافت: نخست آنکه خطاب به مؤمنان می‌گوید، به خدا و پیامبر خدا ایمان آورید تا از عذابی دردناک رهایی یابید. دیگر

اینکه عذاب را در سیاق نکره آورده و نوع آن را معین نفرموده است. بنابراین، می‌توان احتمال داد که توصیه مؤمنان به ایمان مجدد ممکن است بیانگر اهمیت فوق‌العاده ایمان و امنیت در سرنوشت انسان باشد و از اینکه نوع عذاب نیز مشخص نشده، می‌توان دریافت که رهایی از هر نوع گرفتاری، ناامنی، تهدید و دغدغه خاطر - در دنیا و آخرت - تنها در سایه ایمان به حق و پای‌بندی بر موازین آن ممکن خواهد بود و بس.<sup>۶۶</sup> بدین روی است که خداوند اهل ایمان را برای همیشه و در دنیا و آخرت بر «سخن حق» و راه درست، ثابت و پابرجا و تزلزل‌ناپذیر نگه می‌دارد و در سایه ایمان است که فرد به درجه‌ای از آرامش و امنیت دست می‌یازد که تحت شدیدترین و بحرانی‌ترین شرایط دچار کوچک‌ترین تزلزل و ناراحتی نمی‌شود. حتی حادثه دهشتناک و خوف‌انگیز فروپاشی نظام هستی و برپایی صحنه قیامت، کم‌ترین حزن و اندوهی به خاطر مؤمنان نمی‌اندازد.<sup>۶۷</sup>

#### ۱۱. جهاد اصغر

تلاش برای بازسازی و پاکسازی صحنه جامعه از عوامل بازدارنده و موانع رشد انسان و منابع تهدید امنیت و آرامش فردی و اجتماعی، اگر با شرایط درست همراه شود، «جهاد فی سبیل الله» است. این تلاش با توجه به روبنا بودن آن نسبت به خودسازی انسان و مقابله با تعارضات درونی انسانها، «جهاد اصغر» نامیده شده است.

با این وصف، ملاحظه می‌شود که جهاد به این معنا، مفهومی بس گسترده و عمیق دارد و نبرد مسلحانه و درگیریهای نظامی، تنها یکی از مصداقهای عینی این تلاش فراگیر و همه جانبه است؛ اما متأسفانه علی‌رغم وضوح و روشنی این حقیقت و با وجود اینکه در جای جای مفاهیم و آموزه‌های دینی به این معنا تصریح شده - و ما در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد - با موضوع جهاد اسلامی به گونه‌ای برخورد شده که چیزی جز مبارزه مسلحانه و عملیات خشونت‌آمیز در ذهن مخاطب پدید نمی‌آورد.

هر نوع تلاشی که موجب تأمین امنیت، آرامش، صلح، صفا، همزیستی، تفاهم، وفاق و همدلی انسانها شود و دغدغه‌های فکری، سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آنان را از میان بردارد، مصداقی روشن و تردیدناپذیر از مفهوم «جهاد فی سبیل الله» تلقی می‌شود. در اینجا برای روشن شدن موضوع و تأکید بیشتر، برخی از مصادیق جهاد را به استناد آموزه‌های دینی برمی‌شماریم:

- برتری مرکب قلم دانش‌پژوه بر خون شهید (کشته جهاد نظامی): مداد العلماء أفضل من  
دماء الشهداء.<sup>۶۸</sup>

- تلاش برای کسب معیشت و تأمین امنیت اقتصادی خانواده مصداقی از جهاد فی سبیل  
الله: الكادُ لِعِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>۶۹</sup>

- تأمین آرامش نهاد خانواده، برای زن در حکم جهاد می‌باشد: و جهاد المرأة حُسنُ  
التبؤل.<sup>۷۰</sup>

- شرکت در کنگره سیاسی، عبادی و فرهنگی بین‌الملل اسلامی حج، جهاد کسانی است  
که قادر به شرکت در جهاد نظامی نیستند: والحجُّ جهادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ.<sup>۷۱</sup>

- مقابله با هر نوع ناهنجاری و کجرفتاری اجتماعی، گونه‌ای جهاد است: والجهاد منها  
على أربع شعبٍ<sup>۷۲</sup>؛ على الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر....

- هر نوع مخالفت و کینه نسبت به انسانهای فاسق (بر هم زدنندگان آرامش و امنیت  
دیگران) به منزله جهاد در راه خدا است: ... و شتآن الفاسقین.<sup>۷۳</sup>

- هرگونه تلاش برای برقراری صلح و آرامش میان مردم به منزله جهاد است:  
أجر المصلح بين الناس كالمجاهد في سبيل الله.<sup>۷۴</sup>

- بالاترین سعادت و کمال انسانی آن است که موفق شود امور جامعه و مردم را اصلاح و  
بازسازی کند: من کمال السعادة السعوى في صلاح الجمهور.<sup>۷۵</sup>

در این باره شاهد و مدرک بسی فراوان است و ذکر آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ اما آنچه  
مهم است و فلسفه اصلی جهاد (اعم از جهاد اصغر و جهاد اکبر) را سامان می‌دهد، ایجاد  
امنیت و ثبات و آرامش درونی و بیرونی برای آحاد افراد جامعه است تا شخصیت الهی  
انسان در بستری امن و فارغ از هرگونه دغدغه خاطر شکوفا شود. جهاد اکبر، مبارزه با  
هوای نفس و تمنیات خودخواهانه و وسوسه‌های اغواگر شیطان برای خالص نمودن اندیشه،  
اراده و عمل فرد از هر نوع شائبه ریا، نفاق، کفر و شرک است تا افعال و اندیشه فرد بر مدار  
«توحید خالص» شکل گیرد و او بتواند خود را از اسارت ولایت «الله»ها و معبودها و  
الگوهای دروغین برهاند و در سایه امن ایمان و ولایت مطلق کمال و کمال مطلق، حرکت  
شتابان خویش را به سوی سعادت و کمال ادامه دهد. در جهاد اصغر نیز جهت‌گیری همه  
مبارزه‌ها و تلاشها بدین سوی است که نهادها، ساختارها و هنجارهای اجتماعی به گونه‌ای

تنظیم شوند که زمینه‌ای برای فعالیت کافران حق‌گریز، منافقان فتنه‌انگیز، مشرکان، طاغیان و سرکشان امنیت‌ستیز باقی نماند و آنان که به گونه‌ای مانع «تبیین رشد و غی» و بازشناسی حق از باطل‌اند و معبودهای دروغین و الگوهای پوچ و بی‌محتوا را برجای محبوب و معبود فطری و حقیقی انسان نشانده‌اند، مجال خودنمایی نیابند.

بدین سان، جهاد در معنای حقیقی خود، برای تأمین امنیت انسانیت است نه بر هم زدن آرامش. جهاد، مقابله با انواع منابع تهدید است که به امنیت انسان به‌ماهو انسان را هدف گرفته‌اند. با این توضیح و با توجه به اهمیت جهاد نظامی و احتمال خطور برخی شبهات به ذهن مخاطب در این زمینه، شایسته است که جهاد نظامی را به کنکاش و بررسی بیش‌تری بگذاریم تا در نهایت بتوانیم دکترین کلی اسلام را برای موضوع امنیت ملی - و بلکه امنیت جهانی و بین‌المللی - را ترسیم کنیم:

#### ۱۲. اصالت صلح و استثناء بودن جنگ

از نظر اسلام، تا موجبی - عقلایی و منطقی - برای جنگ پیدا نشود، نباید سراغ آن رفت. صلح، یک اصل است و جنگ، یک استثناء<sup>۷۶</sup> جنگ موجب ویرانی، قحطی، کشتار، آوارگی، فساد و نابودی دستاوردهای فرهنگ و تمدن بشری و فعالیتهای مثبت انسانها است و خود بالأصله، فساد است و فساد نیز به هیچ وجه مورد رضایت خداوند نیست:

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ  
الْفُسَادَ.<sup>۷۷</sup>

وقتی از نزد تو بازمی‌گردد، می‌کوشند تا در زمین فساد کنند و حرث و نسل انسانها را نابود سازد و خداوند فساد را دوست ندارد.

نقل کرده‌اند که پیامبر(ص) أسامة بن زید را برای دعوت یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می‌کردند فرستاد تا آنان را به اسلام یا پرداخت جزیه بخواند. مردی به نام مرداس، که از آمدن سپاه اسلام با خبر شده بود، اموال و خانواده‌اش را به کوه برد و خود به استقبال سپاه اسلام آمد و پیشنهاد صلح (اسلام) داد؛ ولی اسامه او را کشت به این گمان که اسلام او دروغین و از ترس جان است. آیه زیر در محکومیت عمل اسامه نازل شد و پذیرش پیشنهاد صلح را حتی از مردی یهودی لازم شمرد:

وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا.<sup>۷۸</sup>

به کسی که به شما پیشنهاد صلح می‌دهد نگوئید مؤمن نیستی [و یا در امان نیستی]!

از مضمون این آیه شریفه، سه نکته اساسی قابل استفاده است:

- اصالت صلح و استثناء بودن جنگ؛

- به محض اینکه طرف مقابل، صادقانه اظهار تمایل به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

نمود، تعرض به او دیگر مجوز شرعی (قانونی) و اسلامی ندارد؛

- جهاد اسلامی، به هیچ روی ماهیت مادی و تجاوزگری و تعدی به حقوق دیگران

ندارد.<sup>۷۹</sup>

از اینجا به روشنی بطلان نظر کسانی که ناآگاهانه برای جهاد اسلامی بخصوص در صدر اسلام و زمان سه خلیفه نخست پس از پیامبر اکرم(ص) اهدافی مادی و دستیابی به زندگی مادی و رفاه بیش‌تر و تصرف مناطق حاصلخیز و خوش آب و هوا در نظر می‌گیرند، آشکار می‌شود.<sup>۸۰</sup> حتی کسانی که با مسلمانان در جنگ مسلحانه و خصومت‌اند، اگر نشانه‌های معقول و منطقی صلح‌طلبی ارائه دهند، باید بی‌درنگ به آنها پاسخ مثبت داد و در برابر وسوسه‌های مخالفان صلح و کینه‌توزان جنگ‌افروز به خدا توکل کرد:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.<sup>۸۱</sup>

اگر [آنان که با شما در حال خصومت و جنگ‌اند] نسبت به صلح تمایل نشان دادند، تو نیز

تمایل به صلح را ابراز کن و به خدا توکل کن که او شنوای دانا است.

نکته قابل توجه این است که آیه بالا پس از آیه‌ای قرار گرفته است که دستور آماده‌باش

همیشگی و فراهم ساختن تهیدات بازدارنده نظامی می‌دهد. بدین سان، می‌توان دریافت که

هدف نهایی - حتی در آماده باش دائم نظامی - جنگ نیست؛ بلکه تحکیم و تثبیت پایه‌های

صلح است. دیگر اینکه «جَنَحُوا» از ماده «جَنَحَ» به معنای خضوع و تمایل و حرکت به

سوی چیزی است و مفهومش این است که حتی از گفت و گوها و مذاکرات ابتدایی صلح نیز

استقبال کنید. برخی ادعای نسخ این آیه را کرده‌اند؛ ولی دلیلی برای نسخ وجود ندارد.<sup>۸۲</sup>

در آیه دیگری می‌خوانیم که همه مؤمنان مأمور به صلح و حفظ آرامش‌اند و سرپیچی از

صلح به منزله پیروی از شیطان است. فتنه و جنگ‌افروزی، کینه و عداوت امری شیطانی و

مذموم است و صلح و همزیستی، در برابر جنگ و خشونت، دارای اصالت است و نهایت

آنکه صلح و آرامش تنها در سایه ایمان میسر است و پس.<sup>۸۳</sup>



وانگهی، همچنان که پیش‌تر اشاره شد، اسلام اجر سفیر صلح را با مجاهد فی سبیل‌الله در میدان نبرد نظامی برابر دانسته و بالاترین سعادت را تلاش برای اصلاح امور و رفع مناقشات مردم قلمداد نموده است.

در عهدنامه مالک اشتر نیز علی(ع) به عنوان یک اصل اساسی تأکید می‌کند که هرگز صلحی را که دشمنانیت پیشنهاد می‌دهند و رضای خداوند در آن است، رد نکن؛ زیرا صلح مایه استراحت و تجدید قوای دفاعی است، امکان فکر و تدبیر در آرامش برای تصمیم‌گیران و خط و مشی‌گذاران فراهم می‌سازد و امنیت عمومی شهروندان را تأمین می‌کند:

و لا تدفننَّ صلحاً دعاک إلیه عدوُّک و لله فیہ رضیَّ فإنَّ فی الصلح دَعَةً لجنودک و راحةً من هومک و أمناً لبلادک. ۸۴

«سَلِّمْ» و «سَلِّمْ» به معنای صلح از ماده «سلامت» گرفته شده و یکی از نامهای مقدس خدای متعال نیز «سلام» است. ذات پاک الهی منبع صلح و آرامش و سلامت است. اسلام را نیز از آن رو «اسلام» نامیده‌اند که مایه صلح و سلامت (فرد و جامعه) در دنیا و آخرت است. تحیت اهالی بهشت و همچنین مؤمنان مسلمان به یکدیگر و دوستان نیز از آن رو، «سلام» است که اصل نخستین مسلمان، صلح، دوستی، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز است. ۸۵

### ۱۳. دکتترین نظامی اسلام تدافعی است نه تهاجمی

گرچه به صورت سنتی در منابع فقهی و غیره، جهاد اسلامی به دو نوع جهاد ابتدایی - با رویکردی به ظاهر تهاجمی - و جهاد دفاعی تقسیم می‌شود، ولی چنان که خواهیم دید، حتی جهاد ابتدایی اسلام نیز در واقع، ماهیتی کاملاً تدافعی دارد:

الف. جهاد ابتدایی: در آیه ۳۹ سوره حج، که به اعتقاد برخی محققان و مفسران، نخستین آیه جهاد است، این موضوع به صراحت آشکار است:

أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

به کسانی که مورد تهاجم و جنگ‌افروزی دشمن قرار گرفته‌اند، اجازه جهاد داده شده و خداوند بر یاری آنها توانا است.

در ادامه آیه، این توضیح اضافه می‌شود که اینان که اجازه جهاد یافته‌اند، هیچ جرمی ندارند جز اینکه می‌گویند: پروردگار ما خدا است و به ناحق از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند.

برخی دیگر نیز آیه ۱۹۰ سوره بقره را نخستین آیه جهاد می‌دانند که در آن آمده است:

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ.

در راه خدا با کسانی که با شما وارد جنگ شده‌اند، مبارزه کنید!

در اینجا نیز به صراحت می‌بینیم که اجازه یا فرمان جنگ و جهاد به این دلیل صادر شده است که مسلمانان مورد تهاجم و تجاوز نظامی قرار گرفته‌اند و هیچ منطقی تسلیم و ذلت در برابر تجاوز را روا نمی‌شمارد.

### ب. جهاد دفاعی

جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه: در این باره، در آیه ۱۹۳ سوره بقره چنین آمده است:

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.

با آنان (فتنه‌انگیزان) بجنگید تا زمانی که ریشه‌های فتنه نابود شود و دین جاری در بین انسانها، دین خدا باشد (نه غیر خدا) پس هنگامی که فتنه‌گران دست از فتنه‌انگیزی برداشتنند (مزاحم آنان نشوید) چرا که دشمنی جز با ستمکاران روا نمی‌باشد!

جهاد برای یاری مظلومان: آیه ۷۵ سوره نساء، مسلمانان را دعوت می‌کند تا به حمایت از مظلومان به جهاد و مبارزه با ظالمان و ستمگران برخیزند. دقت در مفاد این آیه نیز به خوبی روشن می‌سازد که:

- در این جهاد، هدف دفاع از مظلوم در برابر ظالم و جلب رضایت الهی و برقراری معیار «حق» است نه انگیزه دیگر؛

- اصطلاح «مستضعف» یا «ضعیف نگاه داشته شده»، بیش‌تر بار سیاسی - امنیتی دارد تا اقتصادی. اینان کسانی‌اند که سرکوب شده‌اند و حقوق آنان پایمال گشته است و در حالت ضعف و ناتوانی نگاه داشته شده‌اند. بنابراین، برای رفع تجاوز و برقراری امنیت عمومی (برای همه انسانها) لازم است به چنین افرادی یاری رسانده شود تا بتوانند از حقوق طبیعی خود در برابر متجاوزان پاسداری و حراست کنند.

اگر به مجموعه این مباحث، تعالیمی را نیز بیفزاییم که اسلام به پیروان خود در آداب، مقررات و اخلاق جنگی آموخته است، خواهیم دید که ماهیت جهاد نظامی به مفهوم اسلامی خود کاملاً تدافعی است و از اهرم خشونت صرفاً در شرایط کاملاً اضطراری، بسیار محدود و

در حدّ ضرورت، آن هم با رعایت انسانی‌ترین مقررات حقوقی جنگ، استفاده می‌شود و از اینجا نیز بطلان قول افرادی همچون دکتر یاسین سوید که مدعی‌اند اندیشه نظامی در اسلام، تهاجمی است نه تدافعی، به خوبی آشکار می‌گردد.

در اینجا برای مزید آگاهی، لازم است نکته‌ای دیگر را نیز یادآور شویم که از جمله شروط جهاد ابتدایی به مفهوم خاص خود برای دعوت دیگران به اسلام، در نظر فقهای شیعه وجود و اذن امام معصوم (ع) است. این بدان روی است که هدف اصلی جهاد (به مفهوم خاص خود) صرفاً دعوت به آیین حق و «تبیین رشد و عَمّی» است. پذیرش دین امری فطری و درونی است و با اکراه و اجبار مناسبتی ندارد و حتّی پیامبر خاتم (ص) نیز هیچ سیطره و نفوذی بر دیگران از این نظر ندارد. بنابراین، اداره جهاد با این هدف آن هم به رهبری و مدیریت افراد غیر معصوم پیامد و سرنوشتی ندارد جز مانند پیامد و سرنوشت نبردهای افرادی همچون خالد بن ولید، سلطان محمود غزنوی، نادرشاه افشار و یا سلطان محمد فاتح که به نام اسلام جنایتها کردند و مصیبتها آفریدند.

اعمال این کسان را باید به خود آنان نسبت داد و دامن اسلام عزیز را از آلودگی چنین ننگهایی کاملاً پاک و میرزا دانست.

#### ۱۴. مبانی امنیّت

از نظر قرآن کریم، غیر خدا را نمی‌توان تکیه‌گاه قرار گرفت، امّا سست و بی‌پایه است:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ. إِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.<sup>۸۶</sup>

مثل آنان که سرپرستانی غیر خدا برگرفته‌اند، عنكبوت [و خانه عنكبوت] است؛ [چرا که] سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنكبوت است اگر بدانند.

قرآن کریم در مثال دیگری، سخن پاک (دیدگاه صحیح) را به درخت سالم و بی‌عیب تشبیه می‌کند که ریشه‌اش در زمین محکم و استوار است و به اندازه کافی از آب و عناصر حیاتی تغذیه می‌کند) و شاخه‌های شاداب و سبزش سر بر آسمان کشیده است. همه وقت به اذن پروردگار و برابر قوانین و سنن الهی حاکم بر طبیعت، برگ و بار و میوه می‌دهد<sup>۸۷</sup>؛ یعنی اگر درخت انسانیت بخواهد بار و میوه دهد، باید ریشه توحیدی و ایمانی داشته باشد.

در غیر این صورت، بر هر بنیادی که بنا نهاده شود، سست و بی اعتبار خواهد بود؛ همانند درختی که ریشه‌اش از زمین جدا شده و قرار و ثباتی ندارد.<sup>۸۸</sup>

بنابراین، بنیان اصلی امنیت چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی (ملی و بین‌المللی) به ناچار باید بر مبنای توحید، ایمان، تقوا و عمل صالح استوار باشد. هر مبنای دیگری برای وفاق و تشریک مساعی انسانها، سرانجامی نخواهد داشت:

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>۸۹</sup>

و خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند در سخن حق [برای همیشه] ثابت و پایدار می‌سازد؛ در زندگی دنیا و آخرت.

### ۱۵. طرح جامع اسلام برای نظام امنیت ملی و جهانی

در جهان‌بینی اسلام، کل جهان یک مجموعه منجسم و به هم پیوسته است و قلمرو هستی، مظهر یک وحدت بزرگ و نشانه وحدت و یکتایی آفریننده جهان است. در این همبستگی و پیوستگی بزرگ نیز تعادل و تعاون و نظم، جای تصادم، تزاخم و هر نوع تضادی را گرفته است.<sup>۹۰</sup>

انسان نیز به عنوان بارزترین نمونه پدیده حیات، با این کل به هم پیوسته در ارتباط و هماهنگ است. از خاک آفریده شده و آبادی و عمران کره خاک نیز به او سپرده شده است.<sup>۹۱</sup> همه انسانها نیز دارای نهاد واحد و سرشت همگون، فطرت مشترکند و از یک پدر و مادر واحد می‌باشند.<sup>۹۲</sup> بنابراین، جامعه جهانی و مجموعه انسانها نیز مجموعه واحدی هستند که در فطرت و تفکر، نیازها و اهداف اصلی، همگون و هماهنگ‌اند. وحدت و وفاق انسانها اصیل و تفرقه‌ها و جدایی‌ها، عرضی و ناشی از خصلتهای منفی و دور از مقام منزلت انسانی است. تا زمانی که این خصلتهای ناروا موجب تفرقه و جدایی انسانها نشده بود، جامعه بشری تحت هدایت نبی نخستین و بر مبنای فطرت توحیدی «امت واحده» را تشکیل می‌داد. پس از آنکه این اختلافها موجب تفرقه و پراکندگی گروههای انسانی از یکدیگر شد، خداوند مجدداً انبیاء - علیهم‌السلام - را مبعوث فرمود تا زمینه‌های وحدت دوباره این جامعه متفرق و پراکنده را فراهم سازند.<sup>۹۳</sup>

خاستگاه رسالت همه پیامبران، فطرت، خواسته و نیاز واحد انسانها بوده است و از این رو، همه پیامبران به یک دین و یک مقصد راهنمایند.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَوَّضُوا فِيهِ. ٩٤

برای شما از دین همان را تشریح کرد که به نوح توصیه شده بود آنچه که به تو [ای پیامبر] وحی کردیم و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه شد، این است که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه و جدایی نشوید!

چون اساس دین بر وحدت نوعی انسان استوار است، این آیه، دین را کلی شمرده و آن را برای پیامبران مختلف، متعدد نمی‌داند. بر این اساس، آینده بشری نیز به این صورت است که وحدت فطری انسانها باعث می‌شود که انسان و جامعه انسانی در فرآیند تحولات خود به سوی وحدت و یگانگی پیش رود.

اسلام در فرآیند تحول جامعه و تاریخ، ذهنیت، اندیشه، اراده و عمل انسان را زیر بنا و نهادها و ساختارها و روابط اجتماعی را روینا می‌داند. از این رو، همگونی و وحدت آرمانی بشر در سایه ایمان، فکر و اراده‌ای که مبتنی بر فطرت و هویت مشترک است بنیان گرفته است. نتیجه تفکر، راه و هدف همگون و واحد جامعه جهانی، حرکتی موزون خواهد بود که در بیان دین عبارت است از «أُمَّتٌ وَاحِدَةٌ»؛ امتی که مبتنی بر دو عنصر «ایمان» و «عمل صالح» تحقق آن قطعی و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. ٩٥

خداوند وعده داده است به آنان از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند که آنان را جانشین خود در زمین خواهد گردانید و تحقیقاً دینی را که برای آنها برگزیده، مستقر خواهد ساخت. و مسلماً به آنها پس از یک دورهٔ بیم و هراس و ناامنی، امنیت خواهد بخشید که از آن پس تنها خدا را پرستش کنند و برای او شریک و انباز قرار ندهند.

١٦٤. عناصر اصلی نظام امت واحده:

چنان که در معنای لغوی واژه امت ٩٦ یادآور شدیم، مبنای شکل‌گیری این نوع ملیت، نژاد، زبان یا موقعیت جغرافیایی و... نیست؛ بلکه بنیان امت مبتنی بر تفکر و اعتقاد است؛ اعتقادی که هماهنگ با گرایش فطری و تمایل مشترک سرشت و ذات انسانها است.

همان گونه که اندیشه، اراده، ذهنیت و عمل انسان زیربنای تحولات اجتماعی و تاریخی است. در نظام امت واحده نیز تفکر و عقیده مبتنی بر دین فطری زیربنای اصلی ملیت و نظام اجتماعی - سیاسی حاکم است. در این نظام، برترین و کامل‌ترین الگو - که منشأ آرمانها و اهداف والای فردی و اجتماعی است - کمال مطلق و مطلق کمال (الله) است و کامل‌ترین و برترین انسان و نزدیک‌ترین فردی که بیش از همه صفات جمال و جلال الهی را در خود متجلی کرده، به عنوان «امام»، امور جامعه را تدبیر می‌کند. ملاک و معیار تنظیم روابط سه بعدی انسان، موازین «حق» و با رعایت اصول ثابت «عدل» و «قسط» است که در سه اصل ایمان، تقوا و عمل صالح متجلی می‌شود.

بدین سان، عناصر اصلی نظام امت واحد عبارتند از:

- تفکر توحید مبتنی بر دین فطری که دین قیم است؛

- امامت متقین که در رأس همه آنها کامل‌ترین و متقی‌ترین فرد به عنوان امام قرار

می‌گیرد و هدایت کلی نظام را برعهده دارد؛

- جامعه صالحان و پرهیزگاران که براساس تفکر توحیدی، ایمان عمیق و استوار و تقوای

الهی با کارکردی صالحانه مدارج رشد و فلاح را طی می‌کند.

در چنین شرایطی است که امنیت راستین و فراگیر بر سراسر جامعه بشری حکمفرما

می‌شود و زمین پس از آنکه مملو از ناامنی و بی عدالتی است، از زلال امنیت و عدالت

سیراب می‌گردد.

چنان‌که در بحثهای پیشین نیز به تفصیل بیان کردیم، دکتربین اسلام، برای تحقق این آرمان

بزرگ الهی و انسانی، در دو بعد «جهاد اکبر» و «جهاد اصغر» قابل تبیین و شناسایی است.

رویکرد کلی و دکتربین جهاد اکبر، فرهنگی و تربیتی است و اسلام بر مبنای دعوت به مکتب

فطرت، و تبلیغ آیین منطبق بر فطرت، عقل، منطق و علم، جامعه جهانی را به سوی وحدت و

همگونی اعتقادی و فکری سوق می‌دهد تا زیربنای تحول به سوی امت واحد شکل گیرد.

در جهاد اصغر (مبارزه قهرآمیز) نیز رویکرد کلی و دکتربین اصلی، صلح، تفاهم، دعوت،

وفای به عهد، عقد قراردادهای و پیمانهای دو جانبه و چند جانبه، مجادله احسن، ممنوعیت

تجاوز و تعدی است و تنها در شرایط اضطرار و به عنوان واپسین حربه، با استفاده از قوه

قهریه، از مظلومان و مستضعفان در برابر طاغوتها، سرکشان و فتنه‌انگیزان باید دفاع کرد تا

به تدریج ساختارها، نهادها و روابط بین‌المللی نیز هماهنگ با تحول زیربنایی اندیشه و عمل انسانها، متحول شود و همگونی و همسازی لازم برای تشکیل امت واحده فراهم آید. با تحول جامعه جهانی - در دو بعد زیربناها و روبناها - به سوی تشکیل امت واحده، نظام «امامت متقین» به جای حاکمیت صاحبان «زر» و «زور» و «تزویر»، جایگزین می‌شود و دولت - کشورهای که مبتنی بر نژاد، ملیت و موقعیت جغرافیایی تشکیل شده و انسانها را در حصارهای اهداف و منافع ملی محبوس کرده‌اند، برچیدن اقتدارهای یک طرفه‌ای که به لطایف‌الحیل از جانب صاحبان قدرت بر مردم اعمال می‌شود، نفی می‌گردد - هدف نهایی در این طرح ایجاد محمل، زمینه و بستر مناسب و بدون مانع و عاری از هرگونه تهدید، ارباب، محدودیت و دغدغه خاطر برای شکوفایی استعدادهای ذاتی و تکوینی انسانها - از هر نژاد و تیره و در هر نقطه‌ای از زمین - به منظور کسب شایستگی لازم جهت پوشیدن ردای فاخر جانشینی خدا و تجلی صفات جلال و جمال الهی در اندیشه و عمل انسان و نهایت خداگونه شدن انسان و نزدیکی هر چه بیشتر او به کمال مطلق است.

بدیهی است که در سایه این هدف آرمانی، امنیت به مفهوم راستین در ابعاد فردی، جمعی، ملی، بین‌المللی و جهانی تأمین می‌شود؛ ضمن آنکه امنیت خود هدف نیست؛ بلکه وسیله و زمینه‌ای است برای تحقق هدفی بالاتر.<sup>۹۷</sup>

#### ۱۷. طرح سه مرحله‌ای تحقق آرمان امت واحده

ارائه این طرح آرمانی به این معنا نیست که اسلام در شرایط فعلی هیچ نظامی را به رسمیت نمی‌شناسد و با همه نظامهای موجود ستیزه دارد. چنان که گذشت، این طرح، آرمانی بزرگ و هدفی دوردست است که می‌تواند جهت‌گیرهای کلی تلاش و مجاهده پیگیر بشریت را در دو بعد جهاد اکبر و جهاد اصغر به مفهومی که بیان کردیم تعیین کند. از این رو، در مقام عمل و در برخورد با واقعیتهای موجود در عرصه فرهنگ و روابط بین‌الملل، طرح عملی و واقع‌گرایانه اسلام را می‌توان در سه مرحله بازشناخت و توضیح داد:

اول، برقراری ارتباطات بین‌المللی و بهره‌گیری از قواعد حقوقی، عرفی، عقلی و منطقی بین‌المللی با رعایت دو اصل «قسط» و «عدل» با کشور - دولتهای موجود و با سایر بازیگران عرصه روابط بین‌الملل؛ مانند نهادها و سازمانهای بین‌المللی و فراملی؛

دوم، بهره‌گیری از دو دکترین «جهاد اکبر» و «جهاد اصغر» برای ایجاد شرایط مناسب و ایجاد تحول زیربنایی (اندیشه و عمل جامعه بشری) و تحول روبنایی (ساختارها، نهادها و

وابط بین الملل) در جهت تحقق «امت واحده». در این زمینه آگاه‌سازی ملتها و دفاع از آنان در برابر طاغوت‌ها، حمایت و ترویج اندیشه حکومت واحد جهانی، جهانی شدن به معنای واقعی و به نفع خواستها و تمایلات فطری انسانها نه قواعد و ساختارهای تحمیلی مانند «تک‌خدایی اقتصاد بازار»، حمایت از نهادهای حقوقی بین‌المللی و تلاش در جهت رعایت دو اصل اساسی قسط و عدل در این ساختارهای حقوقی، زمینه را برای جهتگیری کلی تحولات جهانی به سوی تشکیل امت واحده مساعد می‌کند؛

سوم. در مرحله سوم، با حرکت همگون و هماهنگ جامعه بشری به سوی وحدت و همسازی فطری در دو بعد اندیشه و عمل و فراهم شدن زیرساختهای اساسی برای تشکیل امت واحده جهانی و برقراری نظام «امامت متقین» بر مبنای «ایمان» و «عمل صالح»، شرایط تحقق کامل این آرمان بزرگ فراهم می‌شود. ان شاء الله.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْأَسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا التَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاتِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

آمین یا رب العالمین

#### پی‌نوشتها:

۱. مقایسه کنید با: سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، شهید سید محمد باقر صدر(ره)، ترجمه و نگارش حسین منوچهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۶۷ به بعد.
۲. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۳۹.
۴. سوره حجرات، آیه ۱۲.
۵. سوره زخرف، آیه ۲۲.
۶. مقایسه کنید با مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۳۳۰.
۷. سوره تین، آیه ۵.
۸. سوره نجم، آیه ۹.
۹. سوره بقره، آیه ۱۵۶.
۱۰. سوره نور، آیه ۴۲.
۱۱. سوره یوسف، آیه ۴۰.
۱۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۱۳. سوره زخرف، آیه‌های ۳۶ و ۳۷.



۱۴. سوره زخرف، آیه ۶۲.

۱۵. قصص / ۸۲ و ۸۳.

۱۶. مقایسه کنید با: فقه سیاسی، پیشین، ص ۱۸۴.

۱۷. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۱۸. البته مرحوم آیه الله طالقانی، برای این دوره، نامی برنگزیده؛ ولی با استفاده از ادامه همین آیه و آیات دیگر قرآن می‌توان این دوره را شناسایی کرد؛ مانند آیه ۵ سوره قصص که وراثت صالحان بر زمین را وعده می‌دهد. یا آیه ۵۶ سوره ذاریات که هدف خلقت را عبادت بندگان خداوند و پیروی ایشان از فرامین الهی عنوان نموده و در آیه ۳۳ سوره توبه، ۲۸ سوره فتح و آیه ۹ سوره مبارکه صف که غلبه آیین و دین حق بر همه آراء، عقاید و تئوریهای جعلی و بشری را وعده داده است. علاوه بر همه این موارد، دوره موعود و ظهور مهدی(ع) و برقراری دولت حقه کریمه است که در آن عدالت سراسر کره خاکی (اعم از نباتات، حیوانات و انسانها) را فرا خواهد گرفت و اعتقاد به این دوره، از عقاید مسلم و مورد اتفاق در میان همه فرق اسلامی بلکه همه ادیان و مکاتب الهی است.

برای تفصیل بیشتر تر.ک به سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ، پیشین، ص ۲۸۰. همچنین برای آشنایی بیشتر با هماهنگی سنت بعثت انبیاء (ع) با دوره‌های گوناگون تحول و تطور اجتماعی و فرهنگی انسان، ر.ک به پانوشت جامع و عالمانه‌ای که توسط آقای جلال الدین علی الصغیر در صفحات ۲۳۵ تا ۲۳۸ کتاب سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ شهید صدر تنظیم کرده‌اند.

۱۹. مقایسه کنید با: تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۰۵.

۲۰. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۲۱. فاقم وجهک للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون. (روم: آیه ۳۰)

۲۲. همان.

۲۳. و اشهد هم على انفسهم الست بربكم؟ قالوا بلى (سوره آل عمران، آیه ۷۲).

و (خداوند در عالم ذر یا تکوین) انسانها را بر خودشان گواه گرفت، بر این که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی (ما گواهی می‌دهیم که تنها تو پروردگار ما هستی).

۲۴. چنان‌که می‌دانیم، نخستین انسان از انبیای الهی و هدایت شده به نور هدایت الهی و تعلیم همه اسماء بوده است و چون خود نبی بوده، وظیفه هدایت دیگران را نیز داشته است. علی (ع) نیز در خطبه نخست نهج البلاغه، اشاره می‌فرماید که خداوند پس از خلقت آدم(ع)، به او دانش و معرفتی عطا فرمود تا بدین وسیله قادر به بازشناسی حق از باطل باشد: «... و معرفة بفرق بها بين الحق و الباطل.»

۲۵. كان الناس امة واحدة فبعث الله لنبیین مبشرين و منذرين. (سوره بقره، آیه ۲۱۳)

۲۶. همان.

۲۷. و من یعش عن ذکر الرحمن نُقیض له شیطانا فهو اله قرین. (سوره زخرف، آیه ۳۶)

۲۸. لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم\* ثم رددناه اسفل سافلین. (سوره تین، آیه‌های ۴ و ۵)

۲۹. سوره تین، آیه ۵.

۳۰. سوره نجم، آیه ۹.

۳۱. الله ولی الذین امنوا یرخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یرجعونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون (سوره بقره، آیه ۲۷۵).

۳۲. بنگرید به: سوره احزاب، آیه ۷۲؛ روم، آیه ۳۰ و نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳۳. و علم آدم الاسماء كلها. (سوره بقره، آیه ۳۱)

۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۳۵. علی(ع) همین بیان را با تعبیری دیگر عنوان فرموده‌اند:

فلو ان الباطل خالص لم يخف على ذي حجبٍ و لو ان الحق خالص لم يكن اختلاف و لكن يؤخذ من هذا ضعف و من هذا صحت فيمزجان فيجنيان معاً.

اگر باطل خالص بود، برای هیچ عاقلی مخفی نبود و اگر حق نیز خالص بود، دیگر اختلاف و تعارضی وجود نداشت؛ اما همواره بخشی از حق و باطل را برگرفته، به هم می‌آمیزند و عرضه می‌کنند... (اصول کافی، ج ۱، کتاب العلم، باب ۱۹، حدیث ۱)

۳۶. سوره حشر، آیه ۱۹.

۳۷. سوره روم، آیه ۱۰.

۳۸. سوره آل عمران، آیه ۱۴. همچنین بنگرید به: سوره بقره، آیه ۲۱۲؛ سوره انعام، آیه ۱۲۲؛ سوره توبه، آیه ۳۱؛ سوره یونس، آیه ۱۲؛ سوره رعد، آیه ۲۳؛ سوره فاطر، آیه ۸؛ سوره غافر، آیه ۳۷؛ سوره محمد، آیه ۱۴؛ سوره فتح، آیه ۱۲.

۳۹. اما اتباع الهوی فیصد عن الحق. (اصول کافی، ج ۱، کتاب العلم، باب ۱۳)

۴۰. سوره انعام، آیه ۴۳ و ۱۳۷ و نیز سوره انفال، آیه ۴۸ و سوره نحل، آیه ۶۳ و سوره نمل، آیه ۲۴ و سوره عنکبوت، آیه ۳۷.

۴۱. سوره ص، آیه ۸۳.

۴۲. «انا لله و انا اليه راجعون» (سوره بقره، آیه ۱۵۶).

۴۳. سوره علق، آیه‌های ۶ و ۷.

۴۴. همان، آیه ۸.

۴۵. سوره انشقاق، آیه ۶.

۴۶. سوره هود، آیه ۱۱۲.

۴۷. و ما كان لنا عليكم من سلطان بل كنتم قوما طاغين. (سوره صافات، آیه ۳۰)

۴۸. والذين كفروا اولياتهم الطاغوت. (سوره بقره، آیه ۲۵۷)

۴۹. سوره بقره، آیه‌های ۱-۵.

۵۰. همان، آیه‌های ۶ و ۷.

۵۱. همان، ۸-۲۰.

۵۲. برای تفصیل بیشتر ر.ک. حق و باطل از نظر قرآن و حدیث، محمد رضا احمدی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران (مرکزی)، سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰.

۵۳. سوره رعد، آیه ۱۱.

۵۴. لایبنیتس (Leibnitz) حرکت تاریخی را شرطی می‌داند، توین بی (Toynbee) آن را دایره‌ای قلمداد می‌کند، آگوست کنت (August cont) و همفکرانش قائل به مستقیم بودن حرکت تاریخ‌اند و کارل مارکس (Karl Marx) و پیروانش معتقد به مستقیم و صعودی بودن این حرکت هستند و چنان‌که می‌دانیم، هیچ یک از این نظریه‌ها، قادر به تجزیه و تحلیل رویدادهای متنوع و حرکت کلی تاریخ نبوده‌اند و حوادث مختلف تاریخی و اجتماعی وجود تناقض و کاستی در آنها را اثبات نموده است. شاید دلیل اصلی این ضعفهای تئوریک، کم‌توجهی و بی‌توجهی به عامل انسانی (اندیشه، ادراک و اراده انسان) و زیربنایی و اساسی بودن آن نسبت به عوامل بیرونی بوده است.

۵۵. حدیث معروف منقول از پیامبر اکرم(ص) که فرمود: درود بر گروهی که جهاد اصغر را گذرانند و جهاد اکبرشان باقی است! سؤال شد اگر جنگ با دشمنان جهاد اصغر است پس جهاد اکبر کدام است؟ فرمود: جهاد با نفس ر.ک: وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

۵۶. مقایسه کنید با: سنت‌های تاریخی و فلسفه اجتماعی، ص ۱۸۸ - ۱۸۵.
- در این رابطه، قرآن کریم، هوی و خواهش‌های نفسانی را نیز «اله» می‌نامد: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» (سوره فرقان، آیه ۴۳).
۵۷. برای تفصیل بیشتر تر ر. ک. فرهنگ معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر و نیز؛ لسان العرب، ابن منظور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ذیل ماده ایمان.
۵۸. لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن. (سوره حشر، آیه ۲۳)
۵۹. سوره حج، آیه ۴۱.
۶۰. سوره طه، آیه ۱۴.
۶۱. سوره رعد، آیه ۲۸.
۶۲. ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين. (سوره بقره، آیه ۲)
۶۳. يا أيها الذين آمنوا كُتِبَ عليكم الصيام كما كُتِبَ على الذين من قبلكم لعلكم تتقون. (سوره بقره، آیه ۱۸۳)
۶۴. اصول کافی، کتاب الایمان.
۶۵. سوره صف، آیه ۱۰.
۶۶. يُمَيِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. (سوره ابراهیم، آیه ۲۷)
۶۷. لا يَخُوفُهُمْ قُتُوبُ الْأَكْبُوزِ. (سوره انبیاء، آیه ۱۰۳)
۶۸. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶.
۶۹. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳.
۷۰. نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۳۶.
۷۱. همان.
۷۲. همان، حکمت شماره ۳۱، بند ۷.
۷۳. همان.
۷۴. تفسیر پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۰، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۷۱.
۷۵. غررالحکم من دررالکلم، به نقل میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۵، ص ۳۶۳.
۷۶. ر. ک: تفسیر پیام قرآن، ص ۳۷۰.
۷۷. سوره بقره، آیه ۲۰۵.
۷۸. سوره نساء، آیه ۹۴.
۷۹. برای توضیح بیشتر تر ر. ک. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، جلد چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ص ۷۲ و ۷۳.
۸۰. یاسین سوید، اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام، ترجمه اصغر قائدان، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ص ۶۷ و ۶۸.
۸۱. سوره انفال، آیه ۶۱.
۸۲. مقایسه کنید با: تفسیر پیام قرآن، ص ۳۶۶.
۸۳. يا أيها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين. (سوره بقره، آیه ۲۰۸)
۸۴. نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر.
۸۵. مقایسه کنید با: تفسیر پیام قرآن، پیشین، ص ۳۵۸. و سایر تفاسیر معتبر دیگر.
۸۶. سوره عنکبوت، آیه ۴۱.
۸۷. ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء؛ تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها. (سوره ابراهیم، آیه ۲۴)

- ۸۸ . و مثل کلمة خبيثة كسجيرة خبيثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار. (سورة ابراهيم، آية ۲۶)
- ۸۹ . سورة ابراهيم، آية ۲۷.
- ۹۰ . فارجع البصر هل ترى من فطور. (سورة تبارك، آية ۳)
- ۹۱ . هو أنشأكم من الأرض واستعمركم فيها. (سورة هود، آية ۶۱)
- ۹۲ . خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها. (سورة نساء، آية ۱)
- ۹۳ . كان الناس أمة واحدة. (بقره، آية ۲۱۳)
- ۹۴ . سورة شوری، آية ۱۳.
- ۹۵ . (سورة نور، آية ۵۵). همچنين ر. ک: فقه سیاسی، ج ۲، ص ۴۹-۵۴.
- ۹۶ . قسمت اول این مقاله در شماره پیشین.
- ۹۷ . ر. ک: فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، ج ۳، ص ۵۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی